

عشق در ادبیات داستانی ایران در تبعید

اسد سیف

چاپ اول: زمستان 1386 (2008)

ناشر: انتشارات فروغ - کلن - آلمان

چاپ: چاپخانه مرتضوی - کلن.

405 برگ

در نخستین برگ دفتر آمده است:

«به دوست خوب زندگی ام هانیه تقدیم می شود.»

وقتی در حین مطالعه پیشگفتار به این خبر رسیدم، «در این مجموعه 84 رمان و 4015 داستان کوتاه مورد بررسی قرار گرفته اند...» به فکر فرو رفتم. هر چه پیش رفتم از پشتکار و حوصله نویسنده دچار شگفتی شدم و با زحمات اسد بیشتر آشنا شدم. وسعت و گستردگی اثر با نشانه های مستند، گواهی ست در تأیید خبری که در پیشگفتار آمده است:

«... اولین فصل از نخستین جلد کتاب که در تاریخ 1995 نوشته شده...»

این نیز بگویم که خلاف سرفصل کتاب، این اثر کم نظیر و پرمحتوا به تنهایی در تبیین:

"عشق در ادبیات داستانی در تبعید نیست"، بل که دربرگیرنده موضوع ننگ اور "زن ستیزی" است که چشمه اصلی آن از ادبیات دوران کهن سر گرفته است. ولی از آنجا که قصد نویسنده نشان دادن عشق در ادبیات تبعید بوده به ضرورت سابقه اجتماعی و قدمت موضوع، ارجاع به ادبیات کهن را به درستی تمیز داده، با استفاده از منابع غنی ادبیات کهن، کهنه و نورا درهم آمیخته، باعریان کردن رفتارهای فرهنگی - اجتماعی، تاریخ سراسر مردسالاری و تبعیض را با تمامی نکبت های فریب کارانه اش به چالش گرفته است.

جا دارد یادآور شوم که در میان نویسندگان و منتقدان خارج از کشور، اسد در ردیف ناقدانی ست که با جوهر نقد شناس است. فضیلت قلم را می شناسد. در زمینه کارش صمیمی و صادق است. با مقوله های نیش و نوش سرو کار ندارد. می خورد ولی نمیزند. درست فکر میکند. لخت و عریان حرف میزند و مینویسد. منقذی ست دقیق که هدفش روشنگریست. انگشت شمارند در این وادی پر آشوب که با عقل نقاد سرو کار دارند.

من، هر زمان که از بانو ملیحه تیره گل، مهدی استعدادی شاد، بهروز شیدا، مهدی فلاحتی و اسد سیف و ... نقدی می خوانم به راستی لذت می برم. می آموزم. از سبک برخوردارم بی آنکه اهانتی یا نیشی در بین باشد، به آینده نقد در تبعید امیدوار میشوم. بدون تردید گسترش این شیوه سالم در فرهنگ ادبیاتی ما در همه زمینه ها مؤثر خواهد بود.

حتما بزرگواران بسیاری هستند بین نویسندگان پراکنده در سطح جهان که از پیام واقعی نقد و مفهوم کلی و تأثیر مثبت آن آگاهند و مینویسند که من از آثارشان غافلم. ضرورت این یاد آوری، تنها، جهت حفظ حرمت خادمان فرهنگ میباشد.

کتاب شامل دو فصل، به اضافه منابع و توضیحات و نمایه نام ها که در پایان کتاب آمده است.

فصل اول دربرگیرنده یازده موضوع و فصل دوم محتوای پنج موضوع را توضیح میدهد.

فصل اول با:

«عشق، پدیده ای انسانی» شروع میشود و بعد از توضیح کوتاه با اشاره به کهن ترین فرهنگ جهانی - یونان و روم قدیم - مینویسد:

«عشق ورزیدن امری خدایی بود. در این فرهنگ، چه کسی با که، در چه وضعیتی و با چه نتیجه ای عشق ورزیده، بی هیچ پرده پوشی و تابویی ابراز شده. همجنسگرایی نیز حتی کمتر از امروز به تابو آغشته بود. مختصر این که؛ عشق یک بازی خدای گونه بود.» ص 11

این امر خدایی در اخلاق دینی بهم می ریزد. زن نیمه انسان و مرد، به صورت انسان کامل معرفی میشود. تا آنجا پیش میرود که خدا نیز در سیمای مرد با سرکوب و تحقیر زن، به نفی تاریخ تکامل می پردازد.

نویسنده، با اشاره به تمدن مصر نیز عشق ورزیدن را با موضوع ایمان مرتبط دانسته «نشانه های شرم و یا گناه، همچون رابطه جنسی در این آثار کمتر دیده میشود» همان اسد، احساس دوست داشتن را از صفات الهی می داند و مینویسد:

«احساس دوست داشتن در کلیت خویش میبایست متوجه خدا باشد. و در همین سال ها بود که پیمان زناشویی کلیسا قانونیت یافت. همان اشاره به این نکته ضروری است که دین یهود با داشتن حق تقدم بیش از هزاره ای از مسیحیت، سند مکتوب و روشنی درباره ازدواج و مناسک مذهبی زمان را دردسترس ندارد. بنا به اسناد موجود و روایتی که در پی میآید در قرن دوم بعد از میلاد مسیح، قوانین مذهبی دین یهود تدوین و مکتوب شده است:

«در سال 200 میلادی، اجتماعی از کاهنان یهودی، تحت نظر یهودا هاناسی (yehuda Hanasi) به نوشتن کتابی به نام میشنا (Mishnah) مبادرت نمودند ... این کتاب از مجموعه ای از قوانین نوشته شده (کانن یهود) و قوانین شفاهی (سنن مذهبی و مراسم نانوشته دینی که کاهنان مراقب اجرای کامل آن بودند و در بین مردم معمول بود) تشکیل و مشتمل بر شش فصل (sedarim) میباشد که سنگ زیربنای یهودیت و مبنای دانش روحانیون است.» «وانسان خدا را آفرید. تألیف دکتر اکبر بهرامی ص 230»
و آنجا که اسد سیف، رسمیت یافتن ازدواج در ادیان الهی را متوجه کلیسای مسیحیت کرده که شامل یهودیت هم شده است، برای رفع شبهه خوانندگان این توضیح لازم به نظر آمد.

نویسنده سانسور و خفقان مسائل سکس در جوامع مذهبی را متوجه مستبدان و فرمانروایان مذهبی کرده است. «تربیت جنسی هنوز نیز در بخش اعظم جهان تحت تأثیر مذهب است. عمل جنسی در مذهب فقط در ارتباط با خانواده و تولید مثل دارای ارزش است. پس هرگونه رفتار جنسی که چنین هدفی را دنبال نکند بی بندوباری، زشت و گناه شمرده میشود. رابطه عشقی نیز خارج از گردونه خانواده فساد است.» ص 25
اسد، روایتگر روان جامعه زن ستیز است. او با شهامتی درخور تحسین، با زیر و رو کردن تاریخ و فرهنگ و سرگذشت اسفبار زنان این سرزمین، بزرگان ادب و هنر را پای میز محاکمه کشانده به جرم گناهان و غفلت های نابخشودنی توهین و تحقیر مادران، زیر تازیانه نقد بر سرشان فریاد می کشد. من خواننده کتاب فریاد بغض آلود اسد را که در گوش هایم پیچیده با تمام وجود حس میکنم.

میآید که این اثر را به دقت خواند. در سطر سطر نوشته ها دقیق شد. تا جوهر پیام نویسنده را گرفت. در آشنائی با ابعاد گسترده ظلم و ستم و تحقیرها، درد زن شدن را فارغ از دین و مذهب و ملیت و رنگ احساس نمود.
«در عالم سنت و دین باوری عمل جنسی بر لذت بردن مرد از زن استوار است. زن مجبور است بی آن که خود لذتی برده باشد همه اسباب لازم را برای لذت جویی مرد فراهم آورد.» ص 54
تبلور چنین فرهنگ دوران توحش در داستان ننگین و شرم آور "سنگسار" تجلی پیدا می کند. با رسمیت پیدا کردن در ادیان ابراهیمی بعنوان عقوبت لذت جنسی، به نام و از سوی پروردگار به زنان تحمیل میشود!
در سراسر این قوانین ضد انسانی، کمتر مردی دیده شده که با تمام زحمت و شهوترانی و بی اخلاقی که گناهان بسیار بزرگتری نیز از زن ها داشته اند، مورد بازخواست قرار گرفته و به جزای خود رسیده باشند!
مذهب، از طرفی، با خدعه و فریب فرش بهشت خیالی را زیر پای مادران میگسترده، از سوی دیگر به خاطر میل جنسی و عاطفی او که از باشکوه ترین و زیباترین فصل پایداری "عشق" در هستی است؛ فرمان به قتلش میدهد، آن هم با چه فصاحت و بی آبرویی!

انتقال قدرت به مردان و نیمه شمردن زنان، از سوی ادیان الهی، میدان فراخی گشوده برای هوسرانی مردان به ویژه در یهود و اسلام. با این حال، این روایت ها را نیز نباید از نظر دور داشت.

«حضرت محمد خود در لذت جنسی فردی سیری ناپذیر بود. نه زن عقدی و عده ای کنیز در اختیار داشت آیاتی که او در رابطه با جنس زن آورده، با زندگی شخصی وی در رابطه بودند. ... پیامبر اسلام عشق جسمانی را در رابطه با عشق روحانی می دانست. به نظر او هماهنگی زن و مرد، آن دورا به عشق حق میرساند. از او این حدیث قدسی بر سر زبانهاست که "هرگاه زن و شوهر به یکدیگر مینگرند، خداوند نیز به نظر رحمت در ایشان مینگرند. هنگامی که زن و شوهر دست در دست هم دارند، گناهان آن دو از میان دست های به هم پیوسته شان فرومی ریزد.» صص 53-54

چندی پیش رساله ای از منصور فهمی {مصری} با نام :

«وضعیت زن در سنت و در تحول اسلام» با ترجمه آقایان تراب حق شناس و حبیب ساعی در اوریل 2007 در آلمان منتشر شد. که "در سال 1913 در دانشگاه سوربن از آن دفاع شده و تا همین یکی دو دهه پیش به ورطه فراموشی افتاده بود.»

و همچنین در اثر پژوهشی خانم فاطمه مرنیسی در:

«زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش» ترجمه ملیحه مغازه ای. نشر نی. تهران. چاپ دوم 1380
هر دو اثر روایت های دیگری را طرح کرده اند که قابل تأمل است.

فهمی مینویسد:

«... زن در صدر اسلام در موقعیتی فعال تر و بهتر از آنچه موقعیت کنونی زنان مسلمان است میزیسته، زیرا آزاد و بدون حجاب با چهره باز در میان جمعیت بوده است.» همان، ص 51

خانم فاطمه مرنیسی نشانه هایی به دست داده اند که در زمان رسالت و حیات پیامبر اسلام، زن ها از آزادی بیشتری برخوردار بوده اند. در دوران خلفا و به ویژه در دوره عمر ابن خطاب، آزادی زن به کلی سلب شده و رسوم و عادت های سنتی با سختگیری های بیشتر وارد قرآن شده است.

کتاب گفتنی های زیاد از صفات نیک انسانی و صبر و تحمل رسول خدا دارد. از آزادی ایشان روایت های تازه ای به دست میدهد. احترام پیامبر اسلام به زن قابل تأمل است. نه تنها زن ستیز نیست بلکه بر نقش زن در سازندگی حیات بشری اهمیت قائل شده است. همه جا و در همه امور زن ها را به مشورت میگیرد و از نظراتشان استفاده میبرد حتا در میدان جنگ.

«... بر برابری زن و مرد تأکید دارد... آن ها (منظور اشراف و صحابه پیامبرانند) بهیچوجه نمیخواستند در روابط زن و مرد تغییری ایجاد شود. آن ها در روابط خانوادگی و برخورد با زنان، با سنت های عهد جاهلیت راحتتر بودند... مکیان و به ویژه عمر هنگامی به مدینه وارد شدند از آزادی زنان شگفت زده شدند. صص 221 - 222

روش ها و عادت های تازه پیامبر را، عمر خلیفه دوم و دیگر نزدیکان و صحابه برنمیتابند. «عمر برای کسی که مرتکب زنا میشد مجازات مرگ تعیین کرده بود.» ص 122 و هموست که سنگسار زن را نیز فرمان میدهد. و سرانجام پیامبر اسلام، قدرت ایستادگی در مقابل حریفان قوی را از دست میدهد و زیر فشار اشراف، تسلیم و تمکین را اختیار میکند.

«... او با حالی آزرده، دیگر ایستادگی در مقابل عمر را مصلحت ندانست و با محدودیت زنان موافقت کرد. آن جامعه مردسالاری بدوی آزادی پیامبر را تاب نیاورد.» ص 246

اما، آنچه امروزه در جوامع اسلامی حاکم است همان نیمه شمردن زن و مردسالاری تمام عیار دوران صدر اسلام است. مرد را تا آنجا اختیار داده که هر زن و دختری را به راحتی تصاحب میکنند. چه بسا در یک زمان پنج و شش زن را به نوبت زیر سر دارند. ولی اگر یک زن با داشتن هرگونه موقعیت اجتماعی برتر، بیش از یک شوهر داشته باشد، اول به حکم شریعت آبرویش را برسربازارها به تراج میبرند و بعد بعنوان فاحشه درگودال سنگسار و با کفن خونین چالش میکنند!

اگر مفهوم اخلاق، بانگاه منطقی و عقلانی شکافته شود، و در "وجدان سالم و پاکیزه انسانی" مورد دآوری صحیح قرار گیرد، مردی که با داشتن زن، با زن دیگری درمیآمیزد و عشقبازی میکند، فاحشه است. همانگونه که به زن های بی اخلاق گفته شده، مرد های بی اخلاق را نیز میباید فاحشه خواند. و نه تنها چنین نشده، بلکه فاحشگی مردها با تضمین پیام الهی، حالت تقدس پیدا کرده که در توضیح سیاهفکری منادیان و سوداگران روز جزا قابل تأمل است.

ابعاد جهل و فاجعه و سعت ظلم باور نکردنیست! "زن" را به خاطر امیال طبیعی با چنان القاب کثیف و مشمنز کننده، که در سنت سنتی ها جاریست، محکوم به سنگسار کردن و مردها را به همان عمل به بهشت فرستادن! از همه مهمتر! برای حفظ سنن جاهلیت بیگانگان این همه پا فشاری کردن!

و شگفتا که با شعار "بهشت زیر پای مادران است" مادران را، که سازنده هستی همین مردان کج اندیش و متجاوزانند، با کوچکترین تمایل عشق ولو از روی هوس، با لقب فاحشه و بدکاره به عقوبت سنگسار محکوم و جانش را میگیرند ولی مرد به هرزگی هایش مینازد و در ادامه عادت های دیرینه به ظلم و ستم به مادران فخر و مباحات میکند!

محدودیت های عشقی در روابط زن و مرد، در مسحیت نیز از طرف کلیسا به شدت اعمال می شد. ولی با از سرگذراندن دوران سیاه قرون و سطنائی، در سرآغاز رنسانس و در آستانه عصر روشنگری کلیسارا چاره ای نبود جز تمکین از نیاز های اجتماعی که اروپا با شتاب رو به علم و صنعت و مآلاً زمینی شدن خدا می رفت. با رشد خردگرایی و دریدن حجاب جهل، پیشاپیش حکومت سیاسی کلیسارا از رمق انداخته بود. کلیسا گام بزرگی برداشت و همان طوری که اسد هم اشاره کرده " ... پس از قرن هفدهم کلیسا به این نتیجه رسید که اگر لذت هماغوشی برای تولید مثل باشد ایرادی ندارد." ص 55

متأسفانه، هنوز هم تاریخ جهان با نوعی استبداد که از برتری طلبی مردان نشأت گرفته حکایت های تلخ دارد.

من هر وقت در لندن به پاب بزرگ محل Maswell Hill سر میزنم. از دیدن نقش و نگار به جا مانده بر در و دیوار و سقف بلند کلیسای آن دوران که حالا تبدیل به میخانه شده، و جای ادعیه مذهبی روحانیون و بوی کندر، ترنم خوش موزیک و نجوای مستانه زن و مرد را زیرگنبد بلند می بینم و دختران و پسران جوان، حتا همجنسگرایان را در گوشه و کنار در حال راز و نیاز عاشقانه، دلم به وجد میآید و بر هر چه کهنه پرست و سنت پرست، فارغ از دین و سیاست، آخر عاقبت خوشی آرزو کرده! می پرستان و عاشقان را صمیمانه میستایم.

اسد، در "عشق در ادبیات پس از اسلام" بحث بسیار جالبی دارد که به قولی با "از هر چمن گلی چیدن" خواننده را با افکار بزرگان ادب این سرزمین آشنا می‌کند. از سرای فردوسی، خواجه نصیرالدین طوسی، وحشی بافقی، حافظ، سعدی، مولانا و ... دیدن میکند و با ارائه تصویری از دیدگاه آنان که شاید به مذاق امروزی ها خیلی خوشایند نباشد. اما باید مطالعه کرد و از نظر آنان آگاه شد. مهم نیست که ما نظر اسد را بپذیریم یا نه. مهم ارزش کار بزرگ اوست که در هر برگ این دفتر خواننده را با خود به سیر و سیاحت دنیای دانستی ها و آگاهی ها میبرد و در فضای گرفته و غبار آلود تاریخ جولان می‌دهد.

در بخش "همجنسگرایی در ادبیات کلاسیک ایران" با اشاره به پیشینه این مسئله در یونان می‌نویسد:

«گزنفون در کتاب زندگی کورش مدعی است بین سربازان ایرانی همجنسگرایی شیوه ای متداول بود. او بر این باور است که یونانیان در این عرصه متأثر از ایرانیان بوده اند.» ص 81

با چنین قدمت تاریخی، معلوم نیست که چرا قانونگذاران، با عقوبت های وحشتناک حق و حقوقی برای این جماعت قائل نیستند!

اسد، باروایتی از روزبهران بقلی، دریچه تازه ای می‌گشاید و بارقه امید را به جان خواننده می‌دمد.

«روزبهران بقلی که ظاهراً استاد سعدی نیز بوده در بازار روزی مادری را می‌بیند که دخترش را کتک میزند تا خود را بپوشاند. روزبهران مادر را منع میکند تا مردم زیبایی های خداوند را ببینند.» ص 110

همین نقل قول میرساند که در گذشته های دور در این مزرع بوم، بزرگانی نیز بودند که خلاف عادت و رسوم جاری مسلط، منش های انسانی داشتند. زن را میستودند و حرمتش را به جا می‌آوردند.

نویسنده با دریدن پرده ها، با شهامتی کم نظیر گریبان جامعه مردسالاری را می‌گیرد.

«درفر هنگ و ادبیات ما همسر، یعنی زن "واقعی" دیده نمی‌شود. اگر هدف تولید مثل باشد، امر قراردادی است ... به طور خلاصه زن در فرهنگ ما دارای خصلتی دوگانه است، یا کام بخش است، یا بارگیر. گاه منبع الهام است و گاه سرچشمه لذت و خوشی و هم وسیله بی بند و باری، شهوت و تمنا و کامجویی است و پناهگاه مرد ... ما در طول بیش از هزار سال ادبیات، یک داستان عاشقانه نداریم که بدون پا در میانی و میانجیگری شخص ثالث - اغلب یک دایه - در آن نقش ندارد. صص 21-122

از دوران تک خدائی، موج رواج مردسالاری بالا گرفت. مردها لذت کامیابی های بیشتر را چشیدند و کم کم یکه تاز شدند. زن ها را در اسارت قید و بندها به زنجیر کشیدند. مذهب، منادی زن ستیزی شد. موهبتی بزرگ برای مردان هوسران و هرزه که با انگیزه ها همخوان بود.

عشق در ادبیات داستانی معاصر

آغاز و پیدایش این بخش از دوران تجدد است که با مشروطه، دریچه های تازه ای گشوده می‌شود. و رمان نیز پا به عرصه هستی در ادبیات ایران می‌گذارد.

اسد، رمان "تهران مخوف" اثر مرتضی مشفق کاظمی را برگزیده و پاره هایی از آن متن را روایت کرده است. همو با معرفی قهرمانان کتاب، و نشان دادن فضای تهران بعد از جنگ اول، مخاطبین خود را با مسائل نوپا و ارزش های اجتماعی آشنا میکند. اسد، در ادامه بحث با نگاهی تیز و نقاد به دگرگونی هایی که جامعه را تکان داده به سراغ میرزاده عشقی می‌رود.

«میرزاده عشقی در "ایده آل مرد دهگان" سرگذشت زن را بهانه قرار میدهد تا به فساد و ستم حاکم برجامعه بپردازد. ... جوان شهوترانی با اظهار عشق به مریم، یک دختر زیبای دهاتی، وعده خواستگاری و ازدواج او را می‌فریبید و آن گاه که میفهمد دختر حامله است، رهایش میکند. مریم از وعده های معشوق می‌پرسد او میگوید فاحشه خانه برو و آن زندگی رنگین را در آن بیاب. مریم در نا امیدی خود کشتی می‌کند.» ص 137

این سرگذشت غم انگیز، سرنوشت همه زنان در جوامع عقب مانده در سطح جهانی ست. حالا هم که رشد اجتماعی در سطوح گوناگون بالا رفته، و زنان با ترفند مردان و فریبکاران آشنا شده اند، هنوز هم این قبیل اعمال ستمگرانه را جلو چشم خود دارند. اگر در جامعه های عقب مانده سنتی بهانه و انگیزه این زشتکاری ها عادات و رسوم دست و پاگیر قومگرایی و مذهبی ست، در جوامع پیشرفته و آزاد به نوع دیگری جریان دارد که، حداقل کار به خودسوزی و تلف شدن انسان نمی‌کشد. نهادهای مدنی و ملی با شناسایی حقوق فردی انسان از مظلوم حمایت میکند. در جوامع غربی، زن ها حتا بی اخلاق ترین هایشان مورد حمایت قانون هستند. تأمین مسکن و رفاه، سرپرستی اطفال و تربیت و آموزش بچه ها، از پایه های بنیادی دموکراسی در غرب است. فرد در جوامع پیشرفته اهمیت دارد. حرمتش باید حفظ شود. قانون از آن حمایت میکند. در این جوامع، یعنی جامعه های با فرهنگ و پیشرفته رابطه های جنسی از منظر عشق و به صورت میل طبیعی و حقوق فردی هر شخص بررسی میشود. در فرهنگ غرب، غریبهها از دلدادگی دوانسان بهم، لذت میبرند حتا غریبه ها. در این دیدگاه، داوری برای لذت بردن دوطرف منظور میشود. مگر اینکه به صورت تجاوز باشد که آن هم قوانین خیلی سخت و دامنه داری دارد.

همین چندشب پیش بود که در تلویزیون VOA برنامه ای از افغانستان بخش شد که در یک بیمارستان، زنان جوان افغانی با سرو صورت سوخته و حشتناک که اکثر آنها قربانی تجاوز یا ازدواج با پیرمردان و گم شدن شوهران بودند، از درماندگی به خودسوزی متوسل شده بودند. از مشاهده تن و اندام و صورت های دفرمه شده آنها، دل هر بیننده به درد می آمد.

تحول فرهنگی کشور های عقب مانده، و آشنائی زنان با راه های مبارزه در جهت کسب حقوق مساوی با مردان به ویژه کمک مردان دور اندیش و روشنفکر، راه نجاتیست که این معضل بزرگ اجتماعی را میتواند حل کند. مبارزات پیگیر زنان تا زمانی که، حقوق خود را نستانند، این تبعیض های ظالمانه و رسوم غیر انسانی دوران تو حش از صحنه زندگی زنان زوده نخواهد شد.

فراموش نباید کرد که پایه های استبداد مذهب و سنت، سرسنگین تر از آن است که با چند تجمع بیرمق از پا بیفتند و تسلیم شود. این هم درست است که با گسترش جنایتها، خودسوزیها، فحشا، فساد، مواد مخدر و فقر عمومی در نهایت خط محکوم به زوال است. ولی آیا میشود با آرمانگرایی به امید دآوری تاریخ، چندین نسل را نابود کرد! برگردم سر مسئله. دارم از موضوع دور می شوم!

نویسنده، با اشاره به آثار: محمد حجازی، محمد مسعود، جهانگیر جلیلی و ... بر این نظر است که دنباله و «سنت» تهران مخوف" با "حاجی آقا"ی هدایت. "دختر رعیت" محمود اعتمادزاده (به آذین). "همسایه ها"ی احمد محمود. "سوشون" سیمین دانشور. "کلیدر" محمود دولت آبادی. "سال های ابری" علی اشرف درویشیان و بسیاری از داستان های دیگر پی گرفت.» ص 139

عشق در ادبیات داستانی ایران در تبعید

این فصل از طولانی ترین بخش کتاب که شامل یکصد و بیست برگ و گزیده ای از آثار داستانی در تبعید است. اسد، با معرفی ده ها اثر داستانی در این بخش، خوانندگان را با زیباترین و خواندنی ترین آثار تبعیدیان آشنا می کند.

برای پرهیز از اطاله کلام، به چند اثر که در آینده اشاره خواهم کرد، جهت بررسی کوتاه برگزیدم. با این توضیح که با همان اندک توضیحات اسد از همه آنها سود بردم. و سوسه شدم که در آینده نزدیک بعضی از آنها را تهیه و مطالعه کنم.

در این رمان، اسد، با دواثر زنده یاد هوشنگ گلشیری شروع می کند.

"آئینه های دردار" و "شازده احتجاب"

"بیگانه ای درمن" اثر شکوه میرزادگی.

"گسل" و "کافه رنسانس" از ساسان قهرمان.

"قفس طوطی جهان خانم" از نسیم خاکسار.

"چاه بابل" از رضا قاسمی

"عشق مادری" مهستی شاهرخی (نگاه عمیق و تیز اسد به این اثر خانم مهستی خیلی جالب و خواندنی ست)

"سایه ها" اثر منظر حسینی.

(سایه ها، با زبانی عریان، نه تنها از بی پرواترین داستان های جنسی در تبعید، بل که کم نظیرترین در تاریخ داستانی و ادبیات عشقی ست که منظر حسینی با شهامتی درخور تحسین، هر آنچه که راوی از لذت هم خوابگی با جسم و جان خود نوشیده را به عریانی در "سایه ها" روایت کرده است.)

"آنیموس" اثر کتابیون آذرلی. نویسنده "مصلوب" (یکی از هولناکترین خاطره ها از زندان های جمهوری اسلامی) و اما در آنیموس، کتابیون با درون خود در کند و کاو است. فکر بنیادی "آئینه - شمع و کاغذ قلم" را بر گزیده که اگر درست بنگریم و حکمت هریک را دنبال کنیم. به بلوغ و خودشناسی انسان می رسد.

"تابستان تلخ" رضا علامه زاده.

"مردی در حاشیه" شهرام رحیمیان.

"ایشنار" اثر ژیلما ساعد.

"دور از خانه" مهری یلفانی.

"نانتی" مهدی خلج.

(مهدی خلج فرزند یکی از روحانیون قم. دانش آموخته حوزه در همان شهر. که اکنون در کانادا یا امریکا به سر می برد. در این رمان جالب با دریدن پرده های خدعه و ریا روایت های هولناکی از فساد روحانیون و بچه بازی های رایج، و زبان وقیح مدرسین و فرهنگ بیشرمانه طلاب؛ به ویژه روایت سنگسار زنی محکوم؛ گذشته از اینکه خوانندگان را با فرهنگ رایج حوزه ها آشنا میکند، استبداد و خشونت حاکم مذهب را که ملکه ذهن تک تک علمای دین مبین است را به درستی توضیح میدهد.)

"چه کسی باور میکند رستم" اثر روح انگیز شریفیان.
"بویی که سر هنگ را دلباخته کرد" شهرام رحیمیان.
"آقای احمد گلزاری" اثر قدسی قاضی نور.

"دیدار" اثر خسرو دوامی.

"فتح شده و ثبت شده" اثر لیلا - ک.

"انتقام" الاهی بقراط .

(خانم بقراط قلم شیرین و نثر پخته ای دارد. داستان هایی که از ایشان خوانده ام، دیدگاه تند و انتقادی ش به مردسالاری حس انتقام را در خواننده تحریک میکند. با این حال آثارش قابل توجه است. خانم الاهی از داستان نویسان ارزشمندی ست که در زمینه های سیاسی نیز نظرات و دیدگاه های قابل توجهی دارند.)

"وناگهان پلنگ گفت زن" اثر عزت السادات گوشه گیر.

"همنوائی شبانه ارکستر چوب ها" اثر رضا قاسمی.

"کافه گوگن" از سودابه اشرفی.

"ماریکا" افسانه خاکپور.

"ماهی" و "لیدی مکبث" از مهرنوش مزارعی.

"کالبدشکافی یک عشق تاریک" اثر فهیمه فرسای.

"عاشیق" نثر مرضیه ستوده.

"اکس EX مات" اثر ناصر فاخته.

"طبل عشق" و "برادرم جادوگر بود" اثر اکبر سر دوزامی.

"مرغ عشق" اثر عدنان غریفی.

"در جستجوی تجلی عشق" رمان. هایدی صنعتی.

"تاک های عاشق" رمان. نوشین شاهرخی.

"بسوزان عشق" اثر مسعود نقره کار.

"سرزمینی بدون عشق" از بهمن سفایی.

"عارفی در پاریس" کامران بهنیا.

"من اگر پروانه بودم" حسین آذر نوش.

"سایه ها" از کامشاد کوشان.

"محبوبه و آل" از رضا دانشور.

اسد، در برگ 250 بخش "عشق در ادبیات داستانی ایران در تبعید" را می بندد. سپس با عنوان:
"عشق، مفهومی ثابت که تکرار می شود"، به تحلیل داستان "مرجان! تو مرا کشتی، عشق تو مرا کشت"،
"داش اکل" صادق هدایت میبردازد. هشدار می دهد که فصل بزرگی از غفلت ها را توضیح میدهد. با
تأکید بر نفوذ ویرانگر جهل، ایستائی و سکون هولناک ما را به رخ میکشد:

«صادق هدایت "بوف کور" را در سال 1316 شمسی در دوبرخش مینویسد. بخش نخست آن خواب است. خوابی
مست کننده در دنیائی مه آلود. بخش دوم واقعیت آن خواب است در بیداری. رؤیاها در بخش دوم چنان جان
میگیرند تا واقعیت آرمائی ما معنا شود. خواب و بیداری ما در دوسوی "نهر سورن" به هم میرسند و در برابر
هم قرار میگیرند، تا آینه هم شوند. پنداری یکی هستند. واقعیت امروز انگار تکرار آن چیزی است که پیشتر
در خواب دیده شده. و این در واقع فرهنگ ماست که دارد تکرار میشود. امروز ما دیروز ما را باز تولید میکند
بی آن که چیزی به آن افزوده باشد. بی آن که دستاوردهای ادبیات داستانی ایران در این چند دهه اخیر نادیده
گرفته شود باید اقرار کرد که: پیرمرد خنزرینزری و به همراه آن دختر لکاته و دختر اثیری، اگر چه لباس روز
پوشیده اند، اما هنوز بوف کور برشانه هاشان نشسته است. ... « صص 52 - 251

اسد خیلی صبور و پرحوصله است. انتظار دارد هشتاد سالی که از انتشار بوف کور گذشته، ملت جای بوف،
مؤلفه هایی از معارف رهائی از جهالت را برشانه هاشان بنشانند! نه دوست عزیز ما به صیانت غفلت ها و
تقدیس جهل و فرآورده های آن معتاد شده ایم. این اعتیاد و آگیرما را علیل و زمینگیر کرده. پانزده قرن بعد از
کاشتن مزدکیان دگراندیش روی زمین با کله، و گچ گرفتن دور آنها، توسط پادشاه عادل! ساسانی، در همین دو
دهه پیش بود که همان سبعتت تکرار شد و هزاران زندانی را در زندان های مخوف ایران به دار آویختند. آب
از آب تکان نخورد. ناله و فریاد مادران و یتیمان نیز کمترین خراشی بروجدان آمران و حاکمان کپره بسته وارد
نیآورد.

بوف، در درون ماست. خودمان بوفیم! بوف کور که صادق هدایت نمونه آورده خودمانیم. با زاد و ولدی حیرت
آور در سیمای آدمیزاد!

اسد، در این بخش مخاطبین خود را با سرفصلی که در پیشانی اثرش حک شده وارد متن میکند. گویانکه سرآغاز فصل، شک و تردید در دل خواننده راه می اندازد!

« اگرچه مقوله عشق جای گسترده ای در ادبیات داستانی ایران در تبعید ندارد، اما با توجه به آن چه در این راستا آفریده شده، میتوان شاهد گام های امیدوارکننده ای بود» ص 141

اما وقتی خواننده وارد متن این فصل می شود، از گذاشتن کتاب به زمین باز میماند، دلش میخواهد برگ هارا پشت سرهم بنوشد و از روایت راویان گوناگون لذت ببرد.

نگاه اسد، به دو اثر زنده یاد هوشنگ گلشیری. "آینه های دردار" و "شازده احتجاب".

این دو کتاب را نمی توان در ردیف ادبیات تبعید منظور کرد. شازده احتجاب سال ها پیش در رژیم گذشته چاپ و منتشر شده و آینه های دردار در سال 1371 همزمان در آمریکا و ایران به چاپ رسید.

به ظن قوی منظور اسد، یادآوری سنت های فکری و اثر رسوبات آن است. همو با اشاره به این دو اثر و با به میدان آوردن " صنم بانو" و "مینا" دو نقش آفرینان اصلی کتاب "آینه های دردار" و "فخری" و "فخر النساء" قهرمانان "شازده احتجاب"، این بوده بگوید که:

«مرد تاریخی ما ترجیح میدهد، عشق را در زنی دیگر بجوید. در معشوق، زنی شهوانی، زیبا، کامبخش، لوند و ساقی. زن نخست، همسر ایده آل است، دومین زن اما معشوق ایده آل. در آغوش اولی به فرزند و اجتماع میاندیشیم و در آغوش دومی لذت تن. ...» ص 142

خواننده قبلا این هشدار را نیز از اسد دریافت کرده :

«با نگاهی به ادبیات کلاسیک ایران، ما همیشه کوشیده ایم تا واقعیت های فکری خویش را با جامه ای از زبان تخیل بپوشانیم. چیزی که نظیر آن را در فرهنگ یونانی و رومی نمیتوان یافت.» ص 78

اسد، با گشت و گذاری در رمان "بیگانه ای درمن" اثر خانم شکوه میرزادگی، تحلیل جانانه ای از این رمان خوب و خواندنی را به خوانندگان کتاب ارائه کرده است. من که سال ها پیش این رمان را خواندم، گذشته از کشش داستانی و هنرنمایی آفریده های خانم میرزادگی، از هماهنگی قدرت خشونت، و استمرار دائمی آن در دو رژیم - استالینی و خمینی - و اشتراک فکری در شیوه هر دو حکومت بیشتر لذت بردم. این نیز اضافه کنم که همین رمان تنها اثری بود تا موقع انتشار، که برای نخستین بار این دو رژیم را باهم و کنار هم گذاشته بود. اگر بعدها یا جلوتر از انتشار "بیگانه ای درمن" در رمانی به این مسئله اشارتی رفته غفلت از من بوده و پیشاپیش عذر میخواهم.

"گسل" و "کافه رنسانس" از ساسان قهرمان دو اثر ارزشمندی ست که اسد، به تحلیل آن ها پرداخته است.

«در "کافه رنسانس" شخصیت های داستان مینویسند تا خود را تعریف کنند. اعترافات آنان بهانه ایست برای یافتن ریشه های تاریخی مشکلی که باعث درجا زدن یک جامعه شده است. سرگذشت زن و اخلاق حاکم دستمایه شکل گیری داستان است...» ص 158

در "کافه رنسانس" ساسان قهرمان و رمان "آزاده خانم ونویسنده اش" اثر رضا براهنی، نشانه های بی از یک فکر مشترک حس می شود. در هر دو اثر شخصیت ها داستان مینویسند تا خود را تعریف کنند.

قفس طوطی جهان خانم

اثر نسیم خاکسار.

نسیم در این رمان، با آفریدن شخصیت محکم و با اراده، دختری به نام جهان خانم، زن نمونه ای را معرفی میکند که در خانواده مذهبی و زیر نظر پدری عارف مسلک بزرگ شده است. زنی آزاده ولی غیر متعارف، که نه رفتارش با زمانه سازگار است و نه فضای خانوادگی اش و نه اجتماع کوچک شهری که او را پروراند؛ میتواند چنین دختری را به بار بنشانند. باین حال وقتی خواننده در حال و هوای آن سال ها، از نسیم میشنود که دختر خود خطبه عقدش را خوانده، شخصیت دختر بیست و دوساله در ذهنش بعنوان قهرمان نقش مینماید. اما در برگهای بعدی رمان این ذهنیت فرو می ریزد. اطاعت و سکوتش در مقابل اسدالله خان، تمامی بافته های ذهنی خواننده را برهم میزند. اما از نگاه دیگر، میرزا پدر جهان خانم، با آن مسلمانی محکم و باورمندی که دارد و از اسدالله خان لات هم بیزار است، این آزادی را دارد که کمترین اعتراضی به انتخاب دخترش نکند. دخترش را آزاد بگذارد تا شوی دلخواه خود را برگزیند. چیزی که نه در بین خانواده های روستائی و نه در میان خانواده های شهری سابقه نداشته. گذشته از آن، از پدرسالاری منحوس و نکبتبار که درسراسر تاریخ نمناک ما حضور مستمر دارد، در این رمان خبری نیست.

پروراندن شخصیت بی سروپائی چون اسدالله خان خودرو که ظاهرا پیمانکار جزء شرکت نفت است، از هشیاری نسیم خبر میدهد که خود از نسل و تبار "سوخته زار" ان است. به تجربه دریافته که اسدالله خان های زیادی در دهه های سی به بعد پا به عرصه گذاشتند و با همان شغل و منش های اسدالله خانی به ثروت های کلان

ویاد آورده دسترسی پیدا کردند. این سلاله لمین غارتگر، بعد از انقلاب با اشغال پستهای حساس و پول ساز، چپاول ثروت های ملی را هنور هم ادامه میدهند.

فصل دوم قتل فرشته خانگی

قتل فرشته خانگی را ویرجینیا ولف گفته است:

«بیش از آنکه ما زنان قادر به نوشتن شویم، باید آن فرشته خانگی را به قتل برسانیم». فرشته خانگی چیزی نیست جز جامعه ای که جامعه ی مردسالار برتن زن کرده.» ص 283
نویسنده بزرگ انگلیسی، زنی که در بهترین دوران شکوفائی ادبی اش خود را در رودخانه غرق کرد.

نویسنده، با اشاره به جنبش مشروطیت و روایت آرای نویسندگان آن دوران که با آرمان های تجدد طلبی مبنی «بر حضور زن در اجتماع و گسترش امکانات آموزشی و تربیتی برای زنان را تبلیغ میکردند و به نقد سنن پوسیده و عوامل عقب ماندگی زنان میپرداختند. اینان، از جمله اولین کسانی بودند که به مقایسه زن ایرانی با زن فرنگ برخاستند و بر ستمی که بر زن در ایران میرفت انگشت انتقاد بلند کردند.» بحث و تحلیل را دنبال میکند. ص 272

مخالفت ملایان با مدارس نوین و سایر پدیده های دوران نوحواهی، اولین زور آزمائی سنت و مدرنیته بود. چند سالی طول کشید که سنتگرایان به بهانه تقیه عقب نشستند. حریف رضاشاه نشدند. تحولات و دگرگونی ها آغاز شد. در سلطنت محمدرضاشاه، گردونه سیاست دوران به نفع ملایان چرخید. راه اندازی روضه خوانی دربار در کاخ گلستان، که نوعی ریشخند شاه به رفتار پدر بود به علمای دین میدان داد بساط از رونق افتاده گذشته را راه بیندازند که، این بار آسوده خاطر درس هرکوی و برزن علم و کتلی راه انداختند. چند سالی طول نکشید علم سلطنت فقها در سراسر خاک وطن برافراشته شد!

این زایش های جبری تاریخ، آن چنانکه در اروپا نیز رخ داد، از مواد خام رنسانس و عصر روشنگری ست که در کلیت، توضیحی از تجربه های تاریخی را در باروری رنسانس یادآور میشود.

نگاه تند و تیز و زبان صمیمی اسد، بسی پند آموز است.

«در کشور ما، به شهادت تاریخ، ما صاحب تاریخ مذکر هستیم. در این کشور همیشه مردان بوده اند که نوشته اند تا مردان بخوانند، و در این میان اگر زنی هوس خواندن کرد، میتواند با خواندن این آثار از دنیای مردانه بیاموزد تا او نیز مردانه فکر کند. در این تاریخ از زن نام و نشانی در دست نیست. زن نه حضور دارد و نه موجودیت. هیچ زنی در این دنیای مردسالار ما نتوانست "تاریخ دل" خویش را بنویسد. فرصت نیافت و اگر نوشت، امکان عرضه نداشت. باید سال ها میگذشت تا زن بتواند "تاریخ نویس دل آدمی در روزگاری خاص" بشود.»
صص 73 - 272

اسد، در گذر این بررسی ها، نظری به آثار نویسنده های زن دارد که هر یک در این بازنگریها و فاشگوییهای تاریخی سهمی بسزا دارند. انتخاب چهار اثر از آثار زنان در فصل دوم کتاب، این مدعا را توضیح میدهد با این که گوشه چشمی هم به آثار خانم سیمین دانشور و منیرو روانی پور و دیگران دارد.

اسد، در این بخش، با اشاره به "تاثیر تزه های جلال آل احمد" مینویسد:

آل احمد با نوشتن و انتشار "غرب زدگی" جوّ شدیدی را بر علیه زن شهری به راه انداخت. این چهره منفی از زن شهری به داستان ها راه پیدا کرد. و زن غربزده و فرنگی مآب تجسم فتنه و فساد شد که اخلاق جامعه را به اضمحلال می کشید و در اصل، در بی هویت ماندن زن ایرانی پای میفشرد.» ص 280

باز شدن فضای سیاسی در دهه سی زمینه های رشد فکری را در بین طبقات گوناگون جامعه فراهم آورد. آزادی مطبوعات و نشریات با همه فشارهای مدعیان که همگی، بی تجربه، اما گرفتار شنازدگی بودند در جدال احزاب و به بیراهه افتادن تنها حزب سیاسی منجسم، زمینه های تحول فکری را که در حال رشد بود متوقف کرد.

شکلگیری فدائیان اسلام، قتل کسروی و چند ترور کلیدی، تجربه شکست دونهضت محلی آذربایجان و کردستان و انشعاب و ملی شدن صنعت نفت تا حوادث کودتای ننگین 28 مرداد میدان تبلیغات ارتجاعی و سننهای فراموش شده و کنار زده را گشود. تبلیغات بر علیه تجدد و آرمان های نوگرایی و تقدیس پوسیده ها در ابعاد وسیعی بر سر زبانها افتاد. آل احمد و دهه ای بعد علی شریعتی از دستاوردهای آن تجربه ها و شکستها بود. آن دوباغربزدگی و فاطمه فاطمه است و ... جاده صاف کن موجی شدند تا ملت ایران را به زمانه صدر اسلام برگردانند.

شگفتا که در این تحولات، جماعت روشنفکر ایرانی نیز دنباله روی مذهبیبون و دارودسته عوام شدند. این گفته اسد را باید پذیرفت:

«بخشی از اپوزیسیون غیر مذهبی نیز با ساده و محدود کردن سیاست، با نفی خواهش های تن و امیال جنسی به جنگ با رژیم برخاست.» ص 280

بعد از کودتای 28 مرداد، به موازات توجه و تقویت مراکز مذهبی از طرف حکومت که از سال ها پیش شروع شده بود، زنها نیز در عرصه های گوناگون وارد اجتماع شدند تا وزارت پیش رفتند. واقعیت این است که در سال های پایانی رژیم گذشته، تبعیض بین زن و مرد ایرانی در حال رنگ باختن بود. با اینکه در رهگذر تحولات چند ساله دوران اخیر ایران، زن ها، بزرگترین قربانیان این دگرگونی ها شدند، اما شیوه های مبارزه عاقلانه زن ها، افق های روشن و تابناک در چشم انداز آینده گشوده که بسی امیدوار کننده است. نوید یک نهضت فکری تازه را در فضای مسموم و خفقانزای ایران نشر میکند. روش مبارزه زن ها، نه از روی تهییج و تحریک شعاری، بل که از شعور خردگرایانه و از رفتار دوراندیشانه مادرانه نشأت گرفته: صبر و تحمل و متانت. مبتنی بر خردی که تنها مادران از فضیلت آن آگاه و برخوردارند.

اسد، با انتخاب چهار کتاب از زنان، که در تبعید منتشر شده:
ماجرای ساده و کوچک درخت از شهرنوش پارسی
سوغ، اثر شهلا شفیق

بریده های نور از مهرنوش مزارعی
بی بی شهرزاد رمان از شیوا ارسطویی
با تحلیل آثار هریک از این نویسنده ها کتاب را به پایان میرساند.

من نیز با سپاس و تمجید از شهامت اسد سیف که چنین بیرحمانه با لخت و عورکردن بتهای پوشالی، پرده از نقاب فرهنگ مردانه برداشته و صبر و حوصله ای که در تدوین چنین اثر رشگ برانگیز به کار برده است، کتاب را می بندم با این آرزو که در ادامه مبارزه با زن ستیزان متعصب بیمار و سیاهفکر، جلد های آتی را که قول داده است به زودی منتشر کند.

از وبلاگ های زیر دیدن کنید:

www.ketabsanj.blogspot.com
www.ketabedastan.blogspot.com